

## علی معنای عشق آفرینش

علی آن شیر میدان شجاعت همان سرچشمه علم و فضایل علی دریای علم بیکران ها شب و تنها و نخلستان کوفه دلش غمگین ز رنج روزگاران ز تنهایی چو سر در چاه می کرد چه می گفتا به شب اندر نهانی دعا می خواند و آنجا داد می زد به یاد اشک آن زهرای اطهر به یاد فاطمه قلبش گرفته همان ام الحسن ، ام الحسینش به یاد محسن آن طفل شهیدش نماند از بهر او یاران چندی سه تا ماندند ز اصحاب پیمبر (ص) به یاد مالک اشتر که مردی

علی زیباترین نام دو عالم علی آن اولین مرد مسلمان به سیزده سالگی بهر پیمبر (ص) علی آن وارث علم نبوت علی معنای عشق آفرینش چرا می رفت نخلستان کوفه به نخلستان دور کوفه می رفت به شب آن ناله های آسمانی غمش پنهانی اندر چاه می گفت به هر جنگی که با کفار می شد ز تنهایی چو سر می کرد در چاه همان که در زمین شیر خدا بود به یاد رنج زهرا گریه می کرد

پیمبر کز خلاق برترین بود چو در خاک غدیر خم رسیدند تمام حاجیان را جمع کردند سپس دست علی بالای سر کرد که هر کس را که من مولای اویم که هر کس دست من بالای او هست وصی باشد برایم هم برادر ز گفتار نبی طاعت نمودند

ولی انداخت رسم بی وفایی چو پیغمبر برفت از دار دنیا ضمان و بیعت خود را شکستند خلافت را ز دست او ستاندند ز دست او حکومت را گرفتند علی کز علم و حکمت هیبتی داشت خلافت را به نزدش قیمتی نیست تمام هم و غمش بهر دین بود سکوتش بهر حفظ دین اسلام چنانکه خاری اندر چشم او بود سکوت از شیرگران بس عجیب است بگفتا صبر کردم بهر دینم نصیبش گشت در آخر شهادت

علی آن مظهر زهد و عدالت به آن زیبا ترین شکل و شمایل که بود آگه به راه آسمانها ز نامردی آن مردان کوفه ز سستی و ز بد عهدی یاران ز غم ها شکوه ها و آه می کرد به چاه از ناله های آسمانی ز درد و رنج و غم فریاد می زد ز فقدان و ز دوری پیمبر (ص) ز ناچاری غمش در دل نهفته گل یاسش و ام الزینبینش که لعنت باد بر قاتل عنیدش بجز قدر کم و تعداد اندی فقط مقداد و سلمان و ابوذر چو او هرگز نبود اندر نبردی

علی اولی ترین اولاد آدم که در جانش نشسته نور ایمان ولی گشت و وصی گشت و برادر علی آن صاحب حق امامت چراغ روشن تقوا و بینش ز نامردی آن مردان کوفه ز جور مردمان کوفه می رفت به اشک و ناله های آنچنانی اگر شادی بدی با ماه می گفت چو شیران حیدر کرار می شد ز غم های دل و از غصه و آه به راه آسمان ها آشنا بود ز فقدان پیمبر مویه می کرد

بدانستی که حج آخرین بود بکردند صبر تا مردم رسیدند سخن های فصیحش سمع کردند وصیت کرد و گفتارش اثر کرد ز بعد خود علی مولاش گویم ز بعد من علی مولای او هست بود بهر شما مولا و رهبر تمام حاضران بیعت نمودند

میان امت و مولا جدایی! دل مولا شکست از کار دنیا ز قدرت دست او کامل ببستند شتر در خانه ای دیگر نشاندند همه زین ماجرا اندر شگفتند خلافت کی به نزدش قیمتی داشت به قدر لنگه کفش کهنه ای نیست که دستورات قرآن کی چنین بود که تا شاید بماند شیعه را نام و یا یک استخوانی در گلو بود چرا؟ چون بین یارانش غریب است که پیغمبر (ص) بفرمودی چنینم به مسجد هم به محراب عبادت